

چگونگی پیدایش و تحول منصب حجاب، کتابت و وزارت از ابتدا تا پیش از خلافت عباسیان

محمد باغستانی گوزه گر

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (مشهد)

سارا زمانی رنجبر گرمودی

کارشناس ارشد تاریخ تشیع دانشگاه پیام نور مشهد

چکیده

وزیر در لغت به معنای معاون و مددکار می‌باشد و در اصطلاح، واسطه میان پادشاه و مردم است و به فردی که بارسنگین مملکت را عهده‌دار است گفته می‌شود. ظاهراً وزیر در برداشتن بار سلطنت و ریاست با سلطان متفق می‌باشد، بنابراین به این لقب، ملقب شده است.

این عنوان در طبقات اجتماعی دوران ایران عصر ساسانیان وجود داشت. سپس در صدر اسلام به کار رفت. در زمان امویان نیز مفهوم وزیر بیشتر به معنای دینی آن به کار می‌رفت و وزیران در این دوره، به وزیر معروف نبودند و به عنوان کاتب و مشاور برای خلیفه بودند. این منصب تا زمان روی کار آمدن عباسیان عنوان رسمی نداشت.

این پژوهش درصدد تبیین و چگونگی نقش، کارکرد و تحولات مقام حجاب، کتابت و وزارت از ابتدا تا پیش از

خلافت عباسیان است و تلاش می‌کند که برای این سوال اصلی، پاسخ‌هایی احتمالی ارائه دهد:

سیرتفاوت معنا، کارکرد و تحولات منصب وزارت از ابتدا تا پیش از خلافت عباسیان چگونه بوده است؟

واژگان کلیدی: حجاب، کتابت، وزارت، دوره پیامبر(ص)، خلفای راشدین، امویان

مقدمه

وزارت یکی از بالاترین و مهمترین مقامات در دستگاه حکومتی چه پیش از اسلام و چه دوران اسلامی (به ویژه عصر عباسیان) بوده است. اختلافات بسیاری بین مورخان درباره‌ی متعلق بودن تاریخچه‌ی این نهاد در ایران باستان یا در دوره‌ی اسلامی بسیار است:

در دوره‌ی هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان، وزیر به عنوان «هزار بد» لقب داشت و در زمان هخامنشیان، به وزیر، «هزار پتی» گفته می‌شد. پس از ورود اسلام به سرزمین ایران، ایرانیان تازه مسلمان که زمانی سمت دبیری در روزگار ساسانی را داشتند، آن سنت را به روزگار اسلامی منتقل کردند. افرادی چون عبدالحمید کاتب و عبدالله بن مقفع، نمونه بارزی از ایرانیان نومسلمانی هستند که در دوران اسلامی نیز به ادامه ایفای نقش خود - (احیای سنت دبیری) که بعدها پایه‌ی وزارت در دوره‌ی عباسیان شد - پرداختند.

محققانی همچون گوپتین، سوردل و براون که منشا عربی برای این واژه قائلند بر این عقیده - اند که وزارت، تحول سنت اداری عرب است و این واژه، ریشه سامی داشته، در زبان عبری نیز دارای، هم ریشه‌هایی است و بنابراین از فارسی میانه مشتق نمی‌شود. در صدر اسلام نیز واژه وزیر متداول نبوده است. البته روایاتی وجود دارند مبنی بر اینکه در زمان حیات پیامبر(ص)، آن حضرت با یاران خود به ویژه ابوبکر در مهمات امور رایزنی می‌کرد. در دوره‌ی امویان این نهاد بالاترین مقام پس از خلیفه به شمار می‌رفت. در این عصر، مانند صدر اسلام نیز واژه‌ی وزیر و وزارت به طور رسمی کاربرد نداشت و در واقع افرادی که دارای لیاقت، کفایت و خصوصاً فراست سیاسی بودند، عهده دار کار وزارت بودند. امویان، مقام خلافت را برتر و والاتر از آن می‌دانستند که محتاج یاری و معاونت (موازرت) باشد. یعنی خلیفه در تمام مهمات مملکتی، کامل و فاضل است و نیازی به مشورت با افرادی به نام وزیران ندارد. بنابراین وزیران در این دوره به وزیر معروف نبودند و به عنوان کاتب و مشاور برای خلیفه به امور مملکتی می‌پرداختند. بررسی ریشه و تاریخچه‌ی منصب وزارت از ابتدا تا پیش از خلافت عباسیان و تحولاتی که این مقام در طول این دوران داشته است اهمیت بسزایی دارد. از یک طرف افرادی، خاستگاه آن را ایرانی و از طرف دیگر بعضی، منشا این واژه را عربی می‌دانند.

گفتنی است در مورد منشا نهاد وزارت از ابتدا تا پیش از خلافت عباسیان، کمتر کتابی به طور مشروح و جامع به این موضوع پرداخته است. افزون بر این، بیشتر مآخذ یاد شده در این حیظه به زبان عربی است. اگرچه خواندن منابع فارسی که تا حدودی اطلاعاتی در این زمینه دارند مفید

فایده بود و تا حدودی نیز دشواری‌های فهم مطالب را آسان می‌ساخت اما فهم دقیق مطالب کهن عربی باعث گرفتن وقت بسیار از پژوهنده گردید. منابع جدید نیز نمی‌توانند مفید اطلاعات کامل و دقیق باشند، زیرا از یک سو محدوده‌ای وسیع را مورد بحث قرار داده‌اند و از دیگر سو به اختصار و یا تفصیل، بخشی از آن را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. آثاری هم که در مورد وزارت، ترجمه و تالیف شده است مطالب کلی و تکراری در آن به وفور به چشم می‌خورد. باید توجه نمود که درباره‌ی این موضوع باید به اصل مطالب که بیشتر آنها متون کهن عربی هستند مراجعه نمود.

۱. واژه شناسی وزارت

۱-۱. مفهوم لغوی: در این باره دو دیدگاه کلی وجود دارد:

الف) این واژه ریشه عربی دارد و در اشتقاق آن سه احتمال وجود دارد که عبارتند از: احتمال نخست آنکه، برخی ریشه‌ی واژه وزارت را از «وزر» به معنای پناهگاه گرفته‌اند - و واژه - ی «وزر» در آیه‌ی (کلا لا وزر)^۱ نیز به همین معناست و از آن روی وزیر را بدین نام خوانده‌اند که پادشاه به یاری و تدبیر او پناه می‌برد. (الموردی، ۱۴۱۴/۱۹۹۴: ص ۹/ ابن‌کنان، ۱۴۱۲/۱۹۹۱: ص ۱۷۱) پس، لغت «وزر» به معنی ملجا و پناهگاه است.

احتمال دوم آنکه ممکن است این واژه از ریشه‌ی «وزر» به معنی ثقل و سنگینی گرفته شده باشد، بنابراین وزیر به عنوان «حامل بار» معنی می‌شود چرا که وزیر، سنگینی مسئولیت سلطنت را بر عهده دارد. (دانش پژوه، ۱۳۴۱: ص ۱۰۱/ آیت‌اللهی بافقی، ۱۳۸۳: ص ۶۴)

احتمال سوم آنکه احتمال دارد این واژه از «ازر» (ازار) به معنی پشت، گرفته شده باشد و به این معنی است که سلطان با پشتیبانی و زیرش تقویت می‌گردد. (الموردی، ۱۴۱۴/۱۹۹۴: ص ۹/ ابن‌کنان، ۱۴۱۲/۱۹۹۱: ص ۱۷۱/ الرفاعی، ۱۴۲۹/۲۰۰۸: ص ۱۱۳)

چنانچه در برخی از منابع اشاره شده است، واژه‌ی وزارت از هر یک از این سه ریشه که مشتق شده باشد در بردارنده‌ی معنایی نیست که انجام خودسرانه و مستقل کارها را از سوی وزیر اقتضا کند. چنانکه در بعضی از منابع هم به این موضوع اشاراتی شده است.

ب) ریشه غیر عربی دارد به صورتی که واژه‌ی وزیر را می‌توان به دو شاخه‌ی عبری و پهلوی تقسیم کرد:

قیامت/ ۱۱: هرگز، هیچ پناهی نیست..^۱

کریستین سن، پیشینه‌ی وزیر را در وجود صدر اعظم ساسانیان یعنی بزرگ فرماتار (فرمانده ، حاکم، آمر) می‌جوید. اما محققانی چون گوپتین،^۲ سوردل،^۳ براون،^۴ اشاره کرده اند که واژه‌ی وزیر، منشا عربی دارد. آنان برای تصدیق ادعای خود بیان کرده‌اند که این کلمه یک واژه‌ی سامی- است به معنای «کمک کننده، حمایت کننده در جنگ» که در زبان عبری دارای هم ریشه هایی است و از واژه‌ی فارسی میانه ویچر به معنای فرمان، اعلامیه، تصمیم قضایی، قضاوت، حکم قضاوت مشتق نمی‌شود و چنین چیزی به عنوان لقب هیچ یک از مقامات شناخته شده‌ی ساسانی دیده نمی‌شود. (رجوع کنید به : لمبتون، ۱۳۵۹: ص ۱۹-۲۰)

به نظر می‌رسد برخلاف نظر نویسندگانی که عرب‌ها را منشا اصلی تاسیس نهاد وزارت می‌دانند، ایرانیان پیش از اسلام چه در دوره‌ی باستان، و چه صدر اسلام تا پایان دوره‌ی امویان، با این مفهوم آشنا بوده‌اند.

۱-۲. معنای لغوی وزیر در قرآن

همانطور که اشاره شد واژه‌ی وزیر به سه معنی پناهگاه، ثقل و سنگینی (به دوش کشیدن مسئولیت بار سنگین مملکت) و پشت به کار گرفته شده است. در قرآن کریم نیز این واژه در معنای «ازر» (ازار) به کار رفته، در دو مورد به آن اشاره شده است: (رجوع کنید به : ابن‌کنان، ۱۴۱۲/۱۹۹۱: ص ۱۷۰)

۱- سوره طه «وَأَجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي هَارُونَ أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي» (طه، ۲۹، ۳۰ و ۳۱) (و

نیز از اهل بیت، یکی را وزیر و معاون من فرما، برادرم هارون را وزیر من گردان و به او، پشت من محکم کن)

۲- سوره فرقان «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا» (فرقان: ۳۵) (و به

یقین ما) به موسی کتاب عطا کردیم و برادرش هارون را یاور او قرار دادیم.)

واژه‌ی وزیر در دو سوره‌ی یاد شده از قرآن را نیز، هم از «وزر» به کسر واو و سکون زاء ، به معنای فردی که حامل ثقل و سنگینی‌های پادشاه است و هم از «وزر» به فتحه واو و زاء به معنای کسی که به منزله‌ی کوهی، پادشاه را در آراء و احکامش یاری می‌رساند، گرفته‌اند. (رجوع کنید به : طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۱۴ : ص ۲۰۳)

² Goptin

³ Sourdel

⁴ Brown

۱-۳ معنای اصطلاحی وزیر

در ایران باستان (هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان)، رییس تشکیلات مرکزی، وزیر بزرگ بود که در آغاز «هزار بد» لقب داشت. در دوره‌ی حکومت هخامنشیان به وزیر، «هزار پتی»^۵ گفته می‌شد و این نام در دوران سلطنت اشکانیان باقی ماند و به دوره‌ی ساسانیان رسید. منظور از هزار بد یا هزار پتی، رییس گروه هزار نفری است که نخستین مقام دولتی بود و شاه به دست وی به اداره‌ی امور کشور می‌پرداخت. (کریستین سن، ۱۳۵۱: ص ۱۳۳)

در ایران باستان، وزیر یا وزیر اعظم کسی بود که در تشکیلات حکومتی در مرکز ارتباط همه طبقات با شاه قرار داشت و از میان بزرگان کشور بود که در واقع نمایندگان برگزیده از طبقات اصلی سازمان اجتماعی کشور در تشکیلات حکومت - همان تشکیلاتی که بزرگفرمادار یا وزیر بزرگ را در صدر خود داشت - شمرده می‌شدند. (محیط طباطبائی، ۱۳۶۷: ص ۱۳۶) پس از آنکه رابطه‌ی میان حکومت نویناد اسلامی با خط و زبان پهلوی در رفع نیازهای کشورداری قطع شد، دبیران و آمارگران زمان برای پرکردن این خلا، مجبور شدند به خط و زبان عربی روی آورده و پایه‌ی دبیری جدید را در دستگاه خلفا پدید آوردند. (همان)

بنابراین عرب‌ها کلمه‌ی وزیر را نمی‌شناختند و آن را از ایرانیان گرفتند و منظور، این است که وزارت به عنوان یک منصب رسمی با تشریفات و اختیارات و وظایف خاص برای اعراب ناشناخته بوده است و گرنه لفظ وزیر به معنی عام کلمه (یعنی مشاور، پشتیبان و مددکار) میان عرب‌ها بوده چنانکه معنای اصطلاحی این کلمه در قرآن نیز، موید معنای لغوی این واژه است. با توجه به آیه (سوره فرقان)، اولین وزیر در عالم، هارون بن عمران، برادر حضرت موسی (ع) بوده است. (طباطبائی، ۱۳۱۴: ص ۱۴)

۲. حجاب، کتابت و وزارت تا پیش از خلافت عباسیان

۲-۱. تعریف حاجب (استادالدار)

حاجب یا استادالدار، صاحب منصبی درباری و نظامی، دربان و مسئول هماهنگ کردن و سامان دادن به بارها و ملاقاتهای فرمانروایان با کارگزاران حکومتی و مردم. حاجب از ریشه (ح ج ب) است به معنای پوشاندن و پنهان کردن چیزی از چیز دیگر. بدین سبب، به نظر می‌رسد وظیفه‌ی اصلی حاجب مانع شدن از تماس مستقیم کارگزاران و مردم با خلیفه و سلطان، و به نوعی پنهان

⁵ Hazarapathi

داشتن ایشان ازدیدار مستقیم مردم بوده، از این حیث، شغل او با پرده دار، که مسئولیت بالا و پایین بردن پرده مقابل پادشاه را داشته، همسان بوده است. (خلیل بن احمد، ۱۴۰۵، ج 3: 86؛ ابن درید، ۱۹۸۸-۱۹۸۷، ج 1: ص ۲۶۳)

۲-۲. حجاب در دوره ی پیامبر، خلفای راشدین و عصر اموی

پیامبر(ص) و خلفای راشدین، حاکمان خویش را از برگزیدن حاجب منع می کردند. (رجوع کنید به جاحظ، ۱۳۸۴، ج ۲: ص ۳۰-۳۲) با این حال، در منابع، (برای نمونه رجوع کنید به ابن حبیب، بی تا: ص ۲۵۸) از افرادی تحت عنوان حاجب خلفای راشدین، (خلیفه بن خیاط، ۱۹۶۷/۱۹۶۸، قسم 1: ص ۱۵۸) سخن رفته است که به نظر می رسد خدمتکاران خصوصی آنها بوده اند. با گسترش فتوحات و آشنایی مسلمانان با آداب و رسوم درباری ایرانی و روم شرقی و پیچیده تر شدن تدریجی نظام تشکیلاتی دولت های اسلامی و گرایش به اقتباس، حجاب نیز جزء مناصب اصلی حکومتی شد. (درباره ی منصب حجاب در ایران پیش از اسلام و برخی وظایف حاجب رجوع کنید به جاحظ، ۱۳۸۴، ج 2: ص ۳۹) خلفای اموی و نیز دیگر فرمانروایان خاندانهای حکومتگر، حاجب یا حاجبانی گماشتند که محدودی اختیارات و نیز نفوذ و اعتبار آنها، باتوجه به وسعت دربار وضعف و قوت خلفا و حاکمان، متفاوت بود.

حجاب، اساساً منصبی نظامی بود و حاجبان اغلب از میان موالی و غلامانی انتخاب می شدند که پس از طی مراحل نظامی گری، لیاقت و شجاعت خویش را به اثبات رسانده، اعتماد حاکم را جلب کرده بودند (رجوع کنید به ابن حبیب، بی تا: ص ۲۵۸) جایگاه اداری حاجب در دوره ی اموی و پیش از ایجاد منصب وزارت، همسنگ کاتب بود.^۶

۲-۳. کتابت

وزارت برای خود قواعد و مقررات خاصی نیافت مگر در زمان بنی عباس و قبل از آن سران حکومت، پیروان و حاشیه نشینانی داشتند که در موقع لزوم با آنان مشورت می شد و چنین افرادی را کاتب یا «دبیر» می گفتند. (ابن طقطقی، ۱۴۱۴/۱۳۷۲: ص ۱۵۳) معروفترین دبیران آن دوران، دبیر رسائل (نامه ها) دبیر خراج، دبیر سپاه (جند و غنایم) و دبیر قضا بود. (ابن خلدون، ۱۳۳۶، ج ۱: ص ۴۶۸؛ ابراهیم حسن، ۱۳۳۸، ج ۲: ص ۲۰۵)

۲-۴. وزارت در دوره پیامبر، خلفای راشدین و عصر اموی

در صدر اسلام وزارت وجود نداشته، لیکن رسول اکرم(ص) با یاران خود مشاوره و در مهمات رایزنی می‌کرد، و در این راه به ویژه ابوبکر به خصوصیات دیگری مخصوص بوده، چه کسانی از عرب که دولت‌ها و احوال آنان همچون کسری و قیصر و نجاشی را می‌شناخته‌اند، ابوبکر را «وزیر» آن حضرت می‌نامیده‌اند. (ابن الصیرفی المصری، ۱۹۲۴، المجلد الخامس و العشرون: ص ۸)

در روایات متعددی که از طریق شیعه و سنی نقل شده پیامبر بزرگوار اسلام، حضرت علی(ع) را به عنوان برادر، وزیر و وصی خود معرفی نموده است. برای نمونه به نقل یک نمونه از آن روایات پرداخته می‌شود:

پیامبر(ص)، خطاب به علی(ع) فرمود:

انت اخي و وزيری و وارثی و خلیفتی من بعدی (محرّمی، ۱۳۸۶: ص ۵۶ و ۵۸)

تو برادر من و وصی من و وارث من و جانشین من، پس از من هستی.

وقتی که علی(ع) را به خلافت برمی‌داشتند قبول نمی‌کرد و می‌فرمود: از من دست بردارید که من ترجیح می‌دهم وزیر شما باشم تا امیر شما همین طور که بودم. (حاجی بن نظام عقیلی، ۱۳۳۷: ص ۲)

بنابراین، اولاً: در عصر پیامبر(ص) و خلفای راشدین، واژه‌ی وزیر وجود نداشته است. ثانیاً: اصطلاح وزیر نیز به عنوان یک مقام اداری مشخص و شناخته شده نبوده است. اما مفهوم وزارت با توجه به مفهوم عام آن یعنی کسانی که پناهگاه و یاور حاکمان بوده‌اند وجود داشت.

اگرچه منصب وزارت در میان ایرانیان وجود داشته، اعراب به آن آشنا بودند ولی تا زمان عباسیان مقامی بدین اسم در دربار خلفا وجود نداشت. (امیرعلی، ۱۳۲۰/۱۹۳۴: ص ۴۰۴)

امویان چون حکومت ساده‌ی دینی را به سلطنت تبدیل کردند برای اداره‌ی امور طبعاً اشخاصی را مورد شور قرار دادند که دارای شم سیاسی بودند که در واقع کار همان وزیر را انجام می‌دادند.

هندوشاه نخجوانی در کتاب تجارب السلف می‌نویسد: «در دولت سابق (امویان) وزارت بر کسی مقرر نبود و برای هریک از خلفا کاری پیش می‌آمد با خویشان و یاران خود در آن امر مشورت می‌کرد.» (صاحبی نخجوانی، ۱۳۱۳: ۹۶) بنابراین اصطلاح اداری وزیر در این عصر وجود نداشته است.

وزیران در عهد بنی امیه به وزیر معروف نبودند و به عنوان کاتب و مشاور، کارهای وزیر را انجام می دادند. (العش، ۲۰۰۶ : ص ۴۴) به عبارت دیگر خلفای اموی خوش نداشتند که کاتب خویش را به عنوان وزیر خطاب کنند. آنان معتقد بودند که وزیر از وزارت است و خلیفه والاتر از آن است که محتاج موازرت و یاری باشد. (مسعودی، ۱۳۶۵: ص ۳۲۰-۳۲۱) نمونه‌ی این وزیران در دوره‌ی امویان؛ عبدالحمید بن یحیی، وزیر مروان الحمار، آخرین خلیفه اموی بود. (حاجی بن نظام عقیلی، ۱۳۳۷: ص ۲۴)

نتیجه

در دوره‌ی پیامبر(ص) و عصر خلفای راشدین، کار کتابت یا دبیری، منصب خاصی شمرده نمی‌شد. در این عهد، هر وقت خلفا یا کارگزاران نیاز به نوشتن پیدا می‌کردند یکی از کسانی که می‌توانست بنویسد آن کار را انجام می‌داد بدون آنکه این عمل، شغل خاصی به شمار رود. ساده بودن تشکیلات حکومتی در میان اعراب از یک طرف و کم بودن شمار کسانی که نوشتن می‌توانستند از طرف دیگر، باعث شد تا در تمام دوره‌ی خلفای راشدین، امر کتابت به همین‌گونه، ساده و مختصر باقی بماند.

در دوره‌ی امویان، اعراب اقدام به تاسیس دیوان‌های مختلف نمودند، بدین ترتیب منصب کتابت در دستگاه خلافت، به عنوان یکی از مناصب رسمی دولت شناخته شد. هر چند منصب کتابت در این دوره رسمیت یافت و وحدت صنفی این طبقه در این دوره تکمیل شد اما هرگز کار دبیری و دیوان، آن ارزش و منزلتی که در دوره‌ی عباسیان یافت، نداشت.

برخی نویسندگان معتقدند که اعراب، اولین کسانی بودند که مفهوم و نهاد ورزات را به کار برده‌اند و عده‌ای دیگر معتقدند: ایرانیان چه در دوره‌ی قبل از اسلام و چه در دوره‌ی اسلامی تا پایان دوره امویان با مفهوم واژه «وزارت» آشنا بوده و آن را با الفاظ و القابی مانند هزار بد، هزار پتی، بزرگ فرمدار و در صدر اسلام و دوره‌ی امویان، آن را با لفظ مشاور به کار می‌بردند. بنابراین می‌توان این توجیه و تحلیل لغوی را پذیرفت که «وزرگ فرمدار ساسانی»، همان وزیر دوره‌ی اسلامی است.

بدین ترتیب چند صد سال پیش از ظهور اسلام، کلمه و مفهوم وزیر و وزارت، از زبان و فرهنگ ایران به زبان و فرهنگ مسلمانان عرب منتقل شده و این منصب خود باعث نزدیکی هر چه بیشتر ایرانیان با اسلام شد.

در دوره‌ی امویان، مقام وزیر از خلیفه پایین‌تر بوده و اگر چه وزیر همان کارهای مربوط به وزارت را انجام می‌داد اما بیشتر به عنوان والی یا استاندار مطرح بوده است. با ظهور دولت بنی‌عباس، دبیران، از اعتبار و نفوذ بیشتری برخوردار شدند.

کتابنامه

قرآن کریم

- ۱- آیت اللهی بافق، عباس. (۱۳۸۳). وزارت در آئینه تاریخ، یزد: نیکو روش
- ۲- ابراهیم حسن، حسن. (۱۳۳۸). تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه‌ی پاینده، ج ۲، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیة.
- ۳- ابن الصیرفی المصری، تاج الریاسه ابی القاسم علی بن منجب بن سلیمان. (۱۹۲۴م). الاشارة الى من نال الوزاره، عنی بتحقیقه و التعلیق علیه: عبدالله مخلص، عن نسخه الوحیده المحفوظه فی خزانه الکتب الخالديه بیت المقدس، اعادت طبعه بالاوفست مکتبه المثنی ببغداد؛ [مقتطف من مجله المعهد العلمی الفرنسی للاثار الشرقيه. تتضمن تراجم وزراء الدوله الفاطمیه من عهدالعزیز بالله الى ایام الامر باحكام الله]، المجلد الخامس و العشرون، القاهره: (طبع) بمطبعه المعهد العلمی الفرنسی الخاص بالعیادیات الشرقيه .
- ۴- ابن حبیب. (بی تا). کتاب المحبّر، حیدرآباد دکن؛ بیروت: بی نا.
- ۵- ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۳۳۶). مقدمه ابن خلدون، ترجمه‌ی: محمد پروین گنابادی، ج ۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۶- ابن درید. (۱۹۸۸-۱۹۸۷). جمهره اللغه، المجلد الاول، بیروت: بی نا.
- ۷- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا. (۱۳۷۲/۱۴۱۴). الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیه، بی جا: منشورات الشریف الرضی، الطبعة الاولى فی ایران.
- ۸- ابن کنان، محمد بن عیسی. (۱۹۹۱/۱۴۱۲). حدائق الیاسمین فی ذکر قوانین الخلفاء و السلاطین، تحقیق، عباس صباغ، بیروت، لبنان: دارالفنائس.
- ۹- امیرعلی. (۱۳۲۰/۱۹۳۴). تاریخ عرب و اسلام (بیان ارتقاء و انحطاط دولت اسلام)، ترجمه‌ی سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، بی جا: بی نا.
- ۱۰- جاحظ، عمرو بن عمر. (۱۳۸۴). کتاب الحجاب، رساله ۱۲، چاپ عبدالسلام محمد هارون، المجلد الثانی، قاهره: بی نا.
- ۱۱- حاجی بن نظام عقیلی، سیف الدین. (۱۳۳۷). آثار الوزرا، به تصحیح و تعلیق میر جلال الدین حسینی ارموی «محدث»، تهران: بی نا، ۱۳۳۷.

- ۱۲- خلیفه بن خیاط. (۱۹۶۸/۱۹۶۷). تاریخ خلیفه بن خیاط، روایه بقی بن مخلد، قسم ۱، دمشق: بی نا.
- ۱۳- خلیل بن احمد. (۱۴۰۵). کتاب العین، چاپ مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، المجلد الثالث، قم: بی نا.
- ۱۴- دانش پژوه، محمد تقی. (۱۳۴۱). «تحفه» (در اخلاق و سیاست) از متون فارسی قرن هشتم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۵- صاحبی نخجوانی، هندوشاه بن سنجر بن عبدالله. (۱۳۱۳). تجارب السلف در تواریخ خلفا و وزرای ایشان، به تصحیح و اهتمام، عباس اقبال، تهران: بی نا.
- ۱۶- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۶۶). ترجمه‌ی تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۷- طباطبایی، احمد. (۱۳۱۴). «نه تن از وزرای دربار عباسی» شیعی امامی - ایرانی نژاد، رشت: بی نا.
- ۱۸- الرفاعی، انور. (۲۰۰۸ / ۱۴۲۹). الاسلام فی حضارته و نظمه «الاداریه و الساسیه و الادبیه و العلمیه و الاجتماعیه و الاقتصادیه و الفنیه، دمشق: دار الفکر.
- ۱۹- العش، یوسف، ابوالفرج، محمد. (۲۰۰۶). تاریخ عصر الخلافه العباسیه، بی جا: دارالفکر المعاصر.
- ۲۰- کریستین سن، آرتور. (۱۳۵۱). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه‌ی رشید یاسمی، تهران: انتشارات ابن سینا. چاپ چهارم.
- ۲۱- لمبتون، آن. (۱۳۵۹). نظریه‌ی دولت در ایران، ترجمه‌ی چنگیز پهلوان، تهران: نشر کتاب آزاد.
- ۲۲- الماوردی، ابی الحسن علی بن محمد بن حبیب. (۱۹۹۴/۱۴۱۴). ادب الوزير، المعروف بقوانين الوزارة و سیاسه الملك، صححه حسین حسن الهادی، مصر: مکتبه الخانجی بالقاهره، الطبعه الثانی.
- ۲۳- محرّمی، غلامحسین. (۱۳۸۶). تاریخ تشیع (از آغاز تا پایان غیبت صغری)، قم: مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ ششم.

۲۴- محیط طباطبائی، احمد. (۱۳۶۷). تطور حکومت در ایران بعد از اسلام، تهران: موسسه انتشارات بعثت.

۲۵- مسعودی، علی بن حسین. (۱۳۶۵). التنبیه و الاشراف، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، علمی و فرهنگی.

The encyclopaedia of Islam, Volume XI, . (2002) .Bearman , P. J ...[et.el]
Leiden: Brill.